

ایدئولوژی و فرهنگ دموکراسی

در گفتگو با مرتضی ثاقب‌فر



• سوالات خود را ابتدا از مقاله جناب‌عالی با عنوان بن‌بست‌های جامعه‌شناسی شروع می‌کنیم. در آن مقاله مطرح نموده‌اید که «با توجه به سابقه بیست و چند ساله‌ام در تحقیقات و مطالعات جامعه‌شناختی به این نتیجه رسیده‌ام که جامعه‌شناسی هنوز نتوانسته در کسوت یک علم ظاهر شود.» با توجه به اینکه پدیده‌های اجتماعی نیز مانند سایر پدیده‌های علمی از منطق و قانونمندی برخوردارند، چگونه می‌توان هم تصادفی نبودن پدیده‌های اجتماعی و هم علم‌نبودن جامعه‌شناسی را پذیرفت؟ آیا این دو اعتقاد مانع‌الجمع نیستند؟

○ همانگونه که خود جناب‌عالی مقاله مذکور را مطالعه فرموده‌اید، می‌دانید که من در آنجا گفتم که جهان از نظم شگرفی برخوردار است و امکان ندارد که پدیده‌های جامعه‌شناسی هم مثل سایر پدیده‌های جهان از نظم و منطق برخوردار نباشند. در این خصوص، به ویژه از گورویع انتقاد کردم که مساله علیت را با منطقی اشتباه، نفی می‌کند. معتقد هستم که جامعه‌شناسی هم تابع قانون علیت است و مسایل اجتماعی قابل تحلیل است و تصادفی نیست. بنابراین جامعه‌شناسی «می‌تواند» علم باشد اما هنوز علم نشده. اما اینکه هنوز علم نشده، دلائلی دارد. یکی از دلائل و مشکلاتی که می‌توان از آن یاد نمود دشواری و عدم تشخیص درست رابطه عین و ذهن در علوم اجتماعی است. در این علوم با مسائلی همچون، اعتقاد، آرمان، احساس، آگاهی اجتماعی، طبقه، شعور جمعی، ارزش و... سر و کار داریم. به نظر می‌رسد در روش‌های علوم اجتماعی تاکنون ابزارهای مطمئن و یقین‌بخشی برای اندازه‌گیری این گونه مفاهیم به وجود نیامده است و با ریاضیات موجود نمی‌توان این عوامل کیفی را اندازه‌گیری نمود. مقاله بن‌بست‌های جامعه‌شناسی، دراصل مقدمه‌ای بر کتاب «جامعه‌شناسی و ریاضیات» اثر اینجانب است. این کتاب به زودی منتشر می‌شود. در این مقاله می‌خواستم بگویم که جامعه‌شناسی برای اینکه بخواهد علم باشد، باید ریاضیات ویژه خودش را کشف و ابداع کند. در آنجا بحث مفصلی دارم که ریاضیات فقط علم به کمیات نیست بلکه کیفیات را هم می‌تواند اندازه‌گیری نماید و ریاضیات آکسیوماتیک را پیشنهاد کرده‌ام.

• رابطه بین ذهن و عین در علوم اجتماعی را لطفا قدری بیشتر توضیح دهید.

○ همانطور که عرض کردم، رابطه عین و ذهن در جامعه‌شناسی خیلی مهم است. در علوم زیستی و فیزیکی ذهن، عین را مورد مطالعه قرار می‌دهند. یعنی «سوژه»، ابزارش، یعنی موضوع مورد بررسی‌اش، عین است. حالا کار نداریم که در آنجا هم، عین، دستخوش تحول می‌شود. اما در هر حال، ذهن یک طرف قضیه است. با این حال، این بدان معنا نیست که ذهن، اینجا، از مشکلات خودش خلاصی دارد. یعنی ذهن هم در علوم فیزیکی و زیستی از مقولات کانتی خارج نیست مگر یکی از مهمترین مقولات، مقوله علیت است. مابقی اختیار همه چیز را در قالب علیت می‌اندیشیم و نمی‌توانیم از این قالب عینکی که به چشمانمان می‌زنیم، فارغ باشیم. حالا اگر عینک دوازده‌گانه کانتی را در نظر بگیریم، هر رویدادی که در زندگی روزمره اتفاق بیفتد، در قالب این مقولات نگریسته می‌شود مثلاً این کاغذ اگر از روی میز بیفتد، شما ناگهان دنبال علت می‌گردید. اصولاً ذهن به نحوی ساخته شده که جز در قالب علیت نمی‌تواند بیاندیشد. بنابراین در علوم فیزیکی و زیستی هم، ما در داخل مقولاتی می‌اندیشیم که چه بسا آنها هم ذهنی هستند و یکی از ابزارهای مهم علم فیزیک که عینی‌ترین

ثاقب‌فر از زبان خودش:

در سال ۱۳۳۱ در تهران متولد و در سال ۱۳۴۱ وارد رشته علوم اجتماعی دانشگاه تهران شدم. پس از سالها تاخیر به دلیل محکومیت و محرومیت ۵ ساله از حقوق اجتماعی و تحصیلی از سوی دادگاه، دوباره وارد دانشگاه تهران شدم و لیسانس خود را در رشته علوم اجتماعی گرفتم و سپس از دانشگاه سوربن (رن‌دکارت) در رشته جامعه‌شناسی شناخت موفق به اخذ فوق‌لیسانس شدم. پس از انقلاب عمدتاً به سمت مترجم (از زبانهای فرانسوی و انگلیسی) یا در سمت ویراستار و سرویراستار موسسات فرهنگی و انتشاراتی گوناگون به کار اشتغال داشته‌ام و اکنون نیز مترجم آزاد هستم. فهرست آثار تالیف و ترجمه شده من در حوزه علوم اجتماعی به تفکیک آثار چاپ شده و چاپ نشده به قرار زیر است:

الف) آثار چاپ شده

۱. دو کتاب پژوهشی درباره کارمندان مؤسسات جوانان از انتشارات موسسه تحقیقات اجتماعی (سال ۱۳۵۰).
۲. شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران (نشر قطره و معین، ۱۳۷۷).
۳. جامعه‌شناسی و فلسفه (اثر دور کیه، از زبان فرانسه. مرکز مطالعه فرهنگها، با امضای مستعار، سال ۱۳۶۰).
۴. جامعه‌شناسی معاصر آلمان (اثر ریمون آرون. از فرانسه. انتشارات تیان. سال ۱۳۷۶).

۵. دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی (از انگلیسی ققنوس، ۱۳۷۶).

۶. فرهنگ و دموکراسی (از فرانسه. ققنوس، ۱۳۷۶).

ب) کتابهای در دست انتشار

- ۱- بن‌بستهای جامعه‌شناسی (مجموعه مقالات - انتشارات بیستون).
- ۲- آمریکای پیش از کلمب (از فرانسه - مرکز مطالعه فرهنگها).
- ۳- سرزمین و مردم مجارستان (از انگلیسی - انتشارات علمی و فرهنگی).
- ۴- روح سرمایه‌داری و اخلاق پروتستانی (اثر ماکس وبر - از فرانسه - کتاب‌سرای بابل).
- ۵- رساله‌ای درباره آزادیها (اثر ریمون آرون. از فرانسه. انتشارات تیان).

- ۶- اجرای پیمان نامه حقوق کودک (از انگلیسی یونیسف).
- ۷- ایدئولوژیهای مدرن سیاسی (از انگلیسی ققنوس).
- ۸- هخامنشیان (از انگلیسی. ققنوس).
- ۹- جهان باستان (از انگلیسی. ققنوس).

ج) مقالات

از ۱۳۵۰ تاکنون، ۲۶ مقاله در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی تالیف کرده‌ام. همچنین بیش از ۶۰ مقاله‌از زبان فرانسه و بیش از ۴۰ مقاله از زبان انگلیسی ترجمه و در مجلات مختلف منتشر نمودم.

ایرانیان فرهنگ‌سوز نبودند، بلکه فرهنگ‌ساز بودند و بزرگترین فلاسفه یونان متعلق به دوره‌ای هستند که تحت حاکمیت ایران زندگی می‌کردند

شاهنامه فردوسی

فلسفه تاریخ ایران

در جامعه‌شناسی، پدیده‌های کیفی، یا ریاضیات کلاسیک قابل اندازه‌گیری نیستند
با پیدایش ریاضیات نوین، جامعه‌شناسی باید ریاضیات اکیسوماتیک را
در دستور کار خود قرار دهد

جامعه‌شناسی معاصر آلمان

در شصت یا هفتاد سال گذشته
حتی حکومت‌های دیکتاتوری، فاشیستی و کمونیستی هم
بر خود برجسب دموکراسی زده‌اند

مهریس دهنر

آزادی بیان دارند و کدام پارلمان، مدعی دروغین است. در کجا انتخابات واقعی انجام می‌شود و کجا مردم را تیتیم و در نتیجه نیازمند قیم تصور می‌کنند و فکر می‌کنند که باید برای آنها نماینده تعیین کنند. در نظام سابق ایران هم همینطور بود. مگر پارلمان نداشتیم؟ اما می‌دانیم که نه کسی در انتخابات شرکت می‌کرد و نه وکلای مجلس، وکلای مردم بودند. لذا این گونه مشکلات بر سر راه دموکراسی وجود دارد و این کتاب به آنها اشاره می‌کند. در جای دیگری از کتاب، نویسنده اشاره می‌کند به اینکه مقدمه قوانین اساسی پراست از اشارات دهان پرکن و اغراق آمیز درباره قدرت مردم که باید توسط آنها و برای آنها اعمال شود؛ اما در هیچ کجای جهان به راستی یک قدرت مردمی فعال کتوده شهر و ننان قدرت را روزانه و مستقیماً در دستخاسته باشند وجود ندارد. حتی در استانهای کوچک کوهستانی کنفدراسیون سوئیس، مردم بیش از یک بار در سال برای انتخابات بخشارها برده نمی‌آیند. حال آنکه در این فاصله حق حاکمیت خود را در اختیار نمایندگان می‌گذارند که مسئولیت‌های جاری را برعهده دارند. خلاصه اینکه دموکراسی چهره نمادین به خود گرفته که البته حاکمیت انتزاعی در مجموع به مردم نسبت داده می‌شود و فرض بر این است که قدرت به نامو به سود آنها اعمال می‌گردد. ملاحظه می‌کنید که نویسنده به دموکراسی غرب هم انتقاد می‌کند یعنی غرب نیز هنوز به دموکراسی آرمانی خود نرسیده است. در اغلب انتخاباتی که در کشورهای غربی برگزار می‌شود، بیش از ۴۵ تا ۵۵ درصد مردم شرکت نمی‌کنند و یک روحیه بی‌فاوتی پیدا کرده‌اند. با این حال نباید منکر این امر شد که مشارکت و آزادی بیان در غرب بهر حال بیشتر از کشورهای توسعه نیافته است. در زندگی خصوصی مردم دخالت نمی‌شود، تفتیش عقاید وجود ندارد. آزادی بیان وجود دارد، مطبوعات وجود دارند، اگرچه این مطبوعات به نوعی به قدرتها وابسته هستند در پس این دموکراسی ظاهری مطامع خاصی از سوی نیروهای متنفذ دنبال می‌شود. اما نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است که اقلاً مردم احساس مشارکت می‌کنند. یعنی مردم حتی اگر خیال کنند که در حکومت خودشان شریک هستند و در سرنوشت خودشان شریک هستند، این در پیشرفت جامعه خیلی مؤثر است.

در این کتاب از دو نوع دموکراسی نام برده می‌شود. می‌گوید عده‌ای معتقد هستند که دموکراسی فقط ابزاری برای حکومت کردن است. در مقابل، یک عده برای آن ارزش زیاد قائل هستند و معتقدند که دموکراسی یک ارزش و یک آرمان است. از جمله آقای فدریکو مایور رئیس یونسکو در زمره گروه دوم است. اما اگر به عنوان ابزار هم تصور بکنیم این ابزار به قدری ضرورت خود را در جهان نشان داده که حتی در کشورهای دیکتاتوری هم ظاهراً پارلمان وجود دارد، انتخابات انجام می‌شود و خلاصه همانطور که ما مجبور هستیم سوار هواپیمای ساخت غرب بشویم برای دفاع خودمان از اسلحه ساخت غرب استفاده بکنیم که اختراع آنهاست، از رایانه ساخت غرب استفاده بکنیم برای حکومت کردن هم ناچاریم از چیزی که درستی خود را در تجربه نشان داده، به عنوان ابزار حکومت کردن استفاده بکنیم و آن جامعه مدنی و انتخابات و مشارکت مردم و بطور خلاصه دموکراسی است.

• یکی از فصول این کتاب در مورد مساله پراهمیت رابطه ارزشهای دینی با دموکراسی است. دیدگاه نویسنده در این مورد چیست؟

• نکته عمومی که در این کتاب طرح می‌شود این است که فرهنگ‌های متنوعی که در دنیا وجود دارد، لزوماً در خصوص

کلاسیک نیستند. من مخصوصاً تاکید می‌کنم که با ریاضیات کلاسیک قابل اندازه‌گیری نیستند. به هر حال با پیشرفتهایی که در ریاضیات و کامپیوتر شده و ریاضیات نوین پا به میدان گذاشته و بحثی که گروه گروباکی در فرانسه در مورد ریاضی اکیسوماتیک مطرح کرده‌اند، من این فرضیه را مطرح کرده‌ام که جامعه‌شناسی باید ریاضیات خاص خودش را بیافریند و این کار را می‌تواند بکند و برخلاف آقای گورویچ و امثال ایشان نباید ناامید شد تا بدانجا که اصل علیت را نفی نمود. آقای گورویچ متوجه نشده‌اند که فیزیک هم علیت را نفی نمی‌کند. بزرگترین فیزیکدانی که مساله عدم قطعیت را مطرح کرده، هایزنبرگ است که خودش می‌گوید اصل عدم قطعیت به معنای رد علیت نیست و علیت آماری را مطلقاً رد نمی‌کند.

• اخیراً کتابی ترجمه نموده‌اید به نام «فرهنگ دموکراسی». نویسنده این کتاب (گی اومه) چه تعریف و تحلیلی از دموکراسی ارائه می‌دهد؟

• نویسنده معتقد است تعریف دموکراسی با وضعیت کنونی جهان خیلی دشوار است. اما در نهایت دموکراسی را مطابق همان تعریف مشهور، مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعی آنها و امکان زندگی در یک جامعه مدنی که از حقوق بشری برخوردار باشند، می‌داند. اما مشکلاتی را برمی‌شمارد از جمله اینکه در شصت یا هفتاد سال گذشته در دنیا، حکومت‌های دیکتاتوری همگی برجسب دموکراسی را به خودشان زده‌اند. حکومت‌های کمونیستی نیز خود را دموکراتیک می‌دانستند، درحالیکه معتقد به دیکتاتوری پرولتاریا بودند. که البته به آن نیز پایبند نشدند. این درحالی بود که سردمداران حزب بزرگترین ستمها را به مردم با نام دموکراسی انجام می‌دادند. حتی حکومت‌های فاشیستی هم ادعای مردم‌سالاری می‌کردند. هیتلر و موسولینی پیوسته از ملت و توده‌های مردم دم می‌زدند اما بزرگترین ستمها را در حق مردم مرتکب شدند. در بسیاری از کشورها می‌بینیم که اینها ظاهراً پارلمان دارند، انتخابات انجام می‌دهند و برجسب دموکراسی دارند اما در واقع دیکتاتوری هستند. حکومتی مثل حکومت صدام حسین یا حکومت سابق ضیاءالحق در پاکستان پارلمان دارند؛ حکومت سوئد، فرانسه و آلمان هم پارلمان دارند حال در کدام یک از اینها دموکراسی واقعی وجود دارد؟ خواننده کتاب متوجه خواهد شد که مردم در کجا

فرهنگ‌های متنوعی که در دنیا وجود دارد
لزوماً در خصوص داشتن شرایط
واستعدادی که برای ایجاد
یک جامعه دموکراتیک لازم است
با هم برابر نیستند

آگاهی و ایده، در یک دوره‌ای از تاریخ می‌آید
و تحقق عینی پیدا می‌کند
در این مرحله
نقاط ضعف آن آشکار می‌شود
و نوبت اصلاح یا جایگزینی آن فرامی‌رسد

علوم است، ریاضیات است. خود ریاضیات اصلاً ابزار ذهن است. مخلوق ذهن بشر است ریاضیات چیزی جز آفریده ذهن بشر نیست. یعنی ذهن بشر، آنچه که خودش بریده خودش هم می‌دزدد مثلاً خودش اعداد را می‌سازد و یک رابطهای هم بین آنها برقرار می‌کند و این مساله بسیار عجیب است. این مساله را جینز در فیزیک و فلسفه و حتی انیشتین و ماکس پلانک مورد بررسی قرار داده‌اند. عجیب آن است که، آن چیزی که از ذهن برآمده و ذهن ساخته، با جهان خارج اینقدر تطابق دارد و این نشان می‌دهد که ذهن ما با طبیعت یعنی با عالم عین همخوانی دارد و واقعا خالق بزرگ اصلاً طوری آفریده که...
• که ذهن مدرک عالم عین باشد.

• بله، تمبیر خیلی خوبی نمودید و این نکته بسیار مهمی است. بنابراین مفاهیمی که ما در علوم فیزیکی و زیستی بکار می‌بریم، خودش ساخته ذهن است و گفتیم که مهمترین آن علیت و قوانین ریاضی است. اینها همه ساخته ذهن است. حالا توجه بکنید که این دشواری در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی مضاعف می‌شود. در علوم انسانی ذهن، ذهن را می‌اندیشد. یعنی در علوم انسانی ما با مسائل کیفی [که مخلوق ذهن هستند] سر و کار داریم. مسائل کیفی که قابل اندازه‌گیری با ریاضیات

داشتن شرایط و استعدادی که برای ایجاد یک جامعه دموکراتیک لازم است، با هم برابر نیستند. اما در مورد ادیان، دیدگاه نویسنده این است که بین فرهنگ دینی و دموکراسی همخوانی وجود ندارد، زیرا تمام ادیان شامل یک هسته عقیدتی اصیل هستند که ریشه در گذشته‌های دور دارند و این فاصله زمانی باعث ایجاد ناهماهنگی میان ارزشهای مقدس و ارزشهای دموکراسی می‌شود. ارزشهای دموکراسی که به نوبه خود به بستر فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی یا اقتصادی از زمان رنسانس به بعد مربوط می‌شوند، به دوره و محیط دیگری غیر از دوره و محیط ارزشهای دینی تعلق دارند.

● **انتقادی که می‌توان به این فصل کتاب داشت**
این است که در دنیا ادیان مختلفی وجود دارد که ماهیتا با هم متفاوتند. بنابراین نمی‌توان ویژگی یک دین را به ادیان دیگر تعمیم داد. نحوه مواجهه هر دین با مفاهیمی مثل آزادی و دموکراسی نیز بستگی تام به محتوا و ماهیت آن دین دارد. مثلا مطابق جمله‌ای که همین کتاب از احسان نراقی نقل می‌کند «هیچ عدم امکان اساسی برای آستی دادن پدیده‌های سنتی و پدیده‌های نو در بطن اسلام وجود ندارد» اسلام و بویژه تشیع با تاکید بر اصل ترقی اجتهاد، به گونه‌ای متحول می‌شود که می‌تواند با حفظ بسیاری از اصول، تغییرات مثبت جدید را نیز بپذیرد و در خود جای دهد و این نیست مگر به علت وجود اصل اجتهاد و اصالت دادن به عقل به عنوان یکی از منابع فقهی. اما در این کتاب ظاهرا اینگونه ملاحظاتی را نادیده گرفته و یک حکم یکسان برای همه ادیان صادر کرده است.

○ همینطور است و من با شما موافق هستم. این نکته از ضعفهای کتاب و قضاوت نویسنده است. بنده نیز اعتقاد دارم که مواجهه ادیان با دموکراسی متفاوت است و معتقدم تصویری که یک دین از خدا ارائه می‌دهد، صفاتی که برای خدولند قائل می‌شود، نوع تصویری که از جهان ارائه می‌کند و نیز نوع رابطه‌ای که میان انسان و خدا تعریف می‌کند، مجموعا مشخص می‌کند که چه نسبتی میان آن دین و مفاهیمی مثل دموکراسی می‌تواند برقرار شود.

● **در لابلای آثار و نوشته‌های شما مفهوم «ایده» و «ایدئولوژی» مورد توجه و تاکید واقع شده است. چه کار کردی را برای ایدئولوژی قائل هستید؟**

○ گاهی برخی اصطلاحات در یک برهه زمانی جنبه ناسزا به خود می‌گیرد. در ادبیات مارکسیستی هم «ایدالیسم» تبدیل به ناسزا شده بود و یک بار منفی پیدا کرده بود. بنده آشکارا اعلام می‌کنم که به ایدالیسم و مساله تقدم اندیشه بر ماده معتقد هستم، در اینجا اصلا کاری به این بحث ارزشی ندارم که آیا این ایده و آگاهی درست است یا غلط. حتی اگر آگاهی غلط هم باشد. مانند آگاهی فاشیستی - در عصر خودش، تبدیل به یک نیروی مادی می‌شود و بر جریان جامعه و تاریخ اثر می‌گذارد. هر جامعه‌ای نیازمند ایده و آرمان است و بدون آن نمی‌تواند به حیات خویش ادامه دهد و آرمان هم در درون ایدئولوژی شکل می‌گیرد و متبلور می‌شود. حتی در غرب هم که بعضی از فلاسفه، فریاد ضدایدئولوژی سر می‌دهند، نمی‌دانند که همین دفاع از فردگرایی، خردگرایی، آزادی فردی و... خود، نوعی ایدئولوژی است.

آگاهی و ایده در یک دوره‌ای از تاریخ می‌آید و تحقق عینی پیدا می‌کند. در این مرحله نقاط ضعف آن آشکار می‌شود و نوبت اصلاح یا جایگزینی آن فرامی‌رسد.

● **جنابعالی ترجمه دیگری دارید با عنوان «جامعه‌شناسی معاصر آلمان» اثر جامعه‌شناسی و**

متفکر شهیر فرانسوی «ریمون آرون» که توسط موسسه فرهنگی انتشاراتی تیان منتشر گردید. درباره جایگاه این کتاب و ضرورت ترجمه آن نیز توضیحاتی بفرمایید.

○ آنچه که به طور کلی می‌توانم بگویم این است که وقتی ریمون آرون این کتاب را نوشت تازه فارغ‌التحصیل شده بود. او اولین کسی بود که ماکس وبر را شناخت و با این کتاب او را به فرانسه معرفی کرد. این اثر پس از انتشار در فرانسه به زبانهای انگلیسی و آلمانی و ژاپنی نیز ترجمه گردید. تحلیلهایی که در مورد دوبر دارد بسیار ارزشمند است. این کتاب هنوز هم به عنوان یک منبع معتبر دانشگاهی در فرانسه تدریس می‌شود. اما هنوز در ایران خوب شناخته نشده است. این کتاب به سه بخش تقسیم می‌شود. بخش اول و دوم بهتر تیب درباره جامعه‌شناسی دست‌گامند و جامعه‌شناسی تاریخی است. در بخش جامعه‌شناسی دست‌گامند «جامعه‌شناسی صورت‌گرا» (جماعت و جامعه) و «جامعه‌شناسی پدیدارشناختی» مورد بحث واقع شده است. بخش جامعه‌شناسی تاریخی به معرفی «فرانتس اوپنهایم» «جامعه‌شناسی فرهنگ» و «جامعه‌شناسی شناخت» می‌پردازد. همچنین آراء کسانی مانند آلفرد وبر و جورج زمل نیز طرح می‌گردند. یک فصل کامل نیز به «ماکس وبر» اختصاص دارد. تصویری که ما وجود کوچک بودن و نسبتا قدیمی بودن کتاب، اما هنوز هم برای شناخت جامعه‌شناسی آلمانی مفید است.

● **کتاب دیگری که از زبان انگلیسی ترجمه نمودید کتابی است با عنوان «دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی» که توسط نشر ققنوس چاپ شده است. امتیاز این کتاب نسبت به سایر کتب مربوط به مبانی جامعه‌شناسی چیست؟**

○ اول اینکه این کتاب، بسیار جدید و متعلق به اواخر دهه نود است. دوم اینکه آمارهای به روز و خیلی تازه‌ای از جامعه انگلستان بویژه در مورد خانواده‌های تک‌والدی ارائه داده است. و مهم‌تر آنکه آمارهای آن همراه با تحلیلهای جامعه‌شناختی است. غیر از این، برخی مباحث نوین نیز در کتاب راه یافتند. مثلا در بحث نظری، مکاتب جدید جامعه‌شناسی مثل «مابعدنورگاری» و مکتب فمینیسم و غیره هم وجود دارد.

● **اثر دیگری که اخیرا ترجمه نمودید در حوزه تاریخ است با نام «تاریخ ایران باستان». این کتاب در مقایسه با کتابهای نظیر خود چه مزیت‌هایی دارد؟**

○ این کتاب در سال ۱۹۹۳ به زبان آلمانی نوشته شده و در سال ۱۹۹۶ به زبان انگلیسی ترجمه شده و من نیز آنرا در سال ۱۹۹۸ ترجمه کردم و انتشارات ققنوس آنرا منتشر نمود. جدید بودن کتاب فی‌نفسه مهم نیست، بلکه اهمیت آن در آن است که از آخرین کاوشهای باستان‌شناسی و اسناد و سنگ‌نوشته‌هایی که به دست آمده و ترجمه شده، استفاده شده است که کتابهای دیگر فاقد آن است. مثلا کتاب آقای گیرشمن که حدود چهل سال پیش نوشته شده و توسط آقای دکتر معین به فارسی ترجمه شد، این ویژگی‌ها را ندارد. بنابراین اهمیت تازگی کتاب در یافته‌های جدید علمی است. یک ویژگی مهم دیگر اینکه این کتاب در عین آنکه تاریخ است، با نگاهی تحلیلی و جامعه‌شناختی نوشته شده و من فکر می‌کنم که تا حدی جانب انصاف را نگه داشته است. در این کتاب اثر بسیار کمی از بغض و کینه بعضی از مستشرقین و خاورشناسان نسبت به تاریخ ایران، مشاهده می‌شود و سعی شده که قضاوت منصفانه انجام شود. انتقاداتی نیز بنده به نویسنده کتاب دارم که جابجا در زیرنویس‌ها اشاره کرده‌ام و بعضی را در مقدمه کتاب یادآوری کرده‌ام.

به طور خلاصه باید بگویم کتابی که بخواید تحلیلی و جامعه‌شناسانه باشد نمی‌تواند از مساله دین زود بگذرد و آنرا

خوب تحلیل نکند. نویسنده جابجامتذکر می‌شود که شاهان ایران از روحیه ملاربا برخوردار بوده با اسرا خوب برخورد می‌کردند. نظام بردگی در ایران وجود نداشته، و تئیکه مسیحیها در رم شرقی تحت فشار بودند شاهپور آنان را در ایران اسکان داد و به آنها جاداد. استاد به سنگ‌نوشته‌ها، لوحه‌هایی که از تخت‌جمشید به دست آمده و به فارسی هم ترجمه و انتشار یافته، بدست می‌آید که ایرانیان اصلا سیستم بردگی نداشتند. تمام اسرا مزد می‌گرفتند و حتی در لوحه‌های آنها دقیقا ثبت شده است که چقدر مزد می‌گرفتند خوب وقتی راجع به اینها بحث می‌کند و یاهنگامی که اعتراف می‌کند که اقوام ایرانی فرهنگ‌سوز نبودند بلکه فرهنگ‌ساز بودند و بزرگترین فلاسفه یونان متعلق به دوره‌ای هستند که تحت حاکمیت ایران زندگی می‌کردند و اینکه ایرانیان زبان و مذهب خود را به حکومت‌های زیر دست و تابع خودشان تحمیل نمی‌کردند اینجا نویسنده به عنوان مورخ باید تحلیل‌گر باشد و بپرسد که چرا اینقدر آزادی و تساهل وجود دارد. دلیل آن به نظر من در آموزشهای مذهب زرتشت است. دلیل آن ملاری است که در مذهب زرتشت وجود دارد. اما مؤلف در این اثر اشاراتی به این مطلب نمی‌کند و این یکی از نقاط ضعف کتاب است.

● **تحصیلات جنابعالی در جامعه‌شناسی بوده و چندین کتاب نیز در حوزه جامعه‌شناسی ترجمه نموده‌اید همچنین دو کتاب مهم نیز در زمینه تاریخ، ترجمه و تالیف نموده‌اید. البته کتاب «شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران» کتاب تاریخ نیست و صبغه جامعه‌شناسی تاریخی و جامعه‌شناسی ادبیات دارد، اما در عین حال مشحون از مطالب تاریخی است که نشانگر تأملات شما در این رشته است. به اعتقاد شما چه رابطه‌ای بین تاریخ و جامعه‌شناسی وجود دارد.**

○ سوال بسیار خوبی کردید. جامعه‌شناسی اگر بخواهد مقطع‌گرا نباشد و اگر بخواهد نظریه‌پردازی کند، ناچار است که از تاریخ مطلع باشد. ما هیچ عقیده‌ای رابنون اطلاع از ریشه‌های تاریخی آن نمی‌توانیم شناسیم. همچنین نمی‌توان با یک برش مقطعی از جامعه، جامعه را شناخت. بدون بررسی تاریخی، ما جامعه را برش مقطعی کردیم.

● **مطالعه تاریخی پدیده‌های اجتماعی یا نهادهای اجتماعی، همان چیزی است که آگوست کنت از آن به پویایی اجتماعی تعبیر می‌کند. جامعه‌شناسی که به پدیده‌های اجتماعی بدون تاریخ آنها بنگرد، مطالعه او ناقص است و مورخی که بدون عینک جامعه‌شناسی به تاریخ بنگرد، فاقد تحلیل خواهد بود و جز مواد و مصالح خام چیزی دست او را نمی‌گیرد. یادآوری می‌شوم که نگاه تیزبینانه و بینش جامعه‌شناختی که ابن‌خلدون داشت، یا مطالعات تاریخی او عجین گردید و ثمره این بینش عمیق، کتاب «مقدمه» بود که سرآغاز بزرگی برای دانش جامعه‌شناسی شد. به هر حال از شما خیلی متشکرم. در پایان اگر صحبت دیگری دارید بفرمایید.**

○ من نیز از شما متشکرم. فقط به وضع اسفناکی که کتاب در ایران دارد اشاراتی بکنم. من وقتی ۱۵ ساله بودم و جمعیت ایران حدود ۱۶ میلیون بود، تیراژ کتاب‌دو هزار تا بود. الان هم که جمعیت بالغ بر شصت میلیون است کتابها بیشتر از ۲۵۰۰ یا ۳۰۰۰ نسخه منتشر نمی‌شود و این یک فاجعه است. نکته دیگر آنکه وزارت ارشاد یا سازمانهای مسئول دیگر برای نویسندگان و مترجمان که زندگی آنها از طریق «قلم» و نویسندگی اداره می‌شود یعنی از طریق کالایی که کمترین خریدار را در این مملکت دارد، فکری بکنند تا آنها بتوانند زندگی کنند. زندگی که چه عرض کنم، لااقل زنده‌مانند.